

## در چشم من طلوع کن

یافتن آن دیگری...

می‌گفت: «اگر اقبال بلند باشد، جفت خود را خواهی یافت» و ادامه میداد: «جفت هر کس، روزی از کنارش می‌گذرد... و اقبال بلند یعنی جفت شدن آن دو!» و من امروز و اکنون برای جمله‌اش مفهومی تازه یافته‌ام. مثل بسیاری از قدیمی‌ترهای هر خانه‌ای، به جای درس خواندن، معرفت را از زندگی آموخته بود و گفته‌هایش بوی تجربه میداد.

امروز معنای جمله‌اش را چنین یافته‌ام که بی‌تردید هر کس روزی موقعیتی می‌یابد تا جفت خود را که به تعبیر برخی «برای هم ساخته شده‌اند» ببیند ولی اینکه آنان از این موقعیت چگونه استفاده کنند و سرنوشت برایشان چه خوابی دیده باشد، حرف دیگری است.

می‌دانم شما هم مانند من زندگی‌هایی ناموفق را دیده‌اید و اگر از حرفهای دو طرف در تیرئه خویش بگذریم مسئله آن است که این دو نفر با هم مشکل پیدا کرده‌اند. پس هر کدام جداگانه می‌توانند خوب باشند و در کنار هم بودن، هر دو آنها را به افرادی ناسازگار و دارای مشکل مبدل ساخته است.

اما برداشت خوش‌بینانه‌تر آن است که بگوئیم این دو، جفت یکدیگر نبوده‌اند و اگر جفت واقعی خویش را پیدا کرده بودند مثل بسیاری از مردمان دیگر، به آرامش می‌رسیدند و زندگی مشترک را به خوبی و خرمی پیش می‌بردند.

کتاب حاضر هم در کنار ماجراهایی که دارد - و شاید برای خوانندگان هم جذابیت کتاب در این فراز و نشیب‌ها باشد - ولی گوشه چشمی هم به جمله پیردانای ما در ابتدای نوشتار دارد: آدمها باید همراه خویش را پیدا کنند، اما اینکه چگونه و چه زمانی این اتفاق رخ میدهد، کسی آگاه نیست. حتی شاید برای برخی تجربه دوم از زندگی مشترک، یافتن آن دیگری باشد.

کتاب، حوادث مختلفی را در خود دارد که طیف گسترده‌ای از رمان‌خوان‌ها را به رضایت می‌رساند: چه آنانی که داستانهای عاطفی و اجتماعی برایشان جذاب است و چه آنانی که حادثه و هیجان را در رمان می‌پسندند.

پس مانند هر کتاب دیگری از مجموعه آثار منتشره، تقدیم به خوانندگان خوبی میشود که همواره حامی ما بوده‌اند. تا کتابی دیگر...

بهمن رحیمی

آذر ماه ۱۳۸۷ - تهران